

فاجعه‌ی سویدا؛ بازتولید سلطه یا امکان رهایی؟

شاهرخ احمدزاده

وقایع خونین سویدا در تابستان ۲۰۲۵ امتداد منطقی تضادهای چندلایه‌ای است که از آغاز قیام ۲۰۱۱ در سوریه تا سقوط دولت بشار اسد در دسامبر ۲۰۲۴ شکل گرفت و در مرحله‌ی گذار پس از آن، به نحوی انفجاری بروز کرد. برای واکاوی این وقایع باید سه سطح محلی (روابط دروزی-بدوی و شکاف‌های درون‌اجتماعی)، ملی (بحران مشروعیت و ضعف نهادی دولت جدید احمد الشرع)، و سطح منطقه‌ای (رقابت قدرت‌های همجوار، به‌ویژه ایران، اسرائیل اردن و ترکیه) را به گونه‌ی هم‌زمان در نظر گرفت.

در سطح محلی، ریشه‌های بحران به شکاف تاریخی میان عشایر بدوی و جامعه‌ی دروزی بازمی‌گردد. منابع خبری متعدد (از جمله گزارش ۱۴ جولای ۲۰۲۵ رویترز)^۱ نشان می‌دهد که جرقه‌ی مستقیم درگیری، ربوده شدن یک تاجر دروزی به دست گروهی بدوی بود. این رخداد، در بستری که سال‌ها آکنده از بی‌اعتمادی، رقابت بر سر منابع، و فقدان ساز و کارهای حقوقی حل و فصل منازعات بود، به سرعت به کشتارهای متقابل و اعدام‌های صحرایی انجامید. گفتنی است که برای نخستین بار این سطح از درگیری فرقه‌ای به داخل شهر سویدا (مرکز استان) کشیده شد و بیش از ۳۰ کشته و ده‌ها زخمی برجای گذاشت. بدین ترتیب، یک نزاع محلی به بحرانی با پیامدهای ملی و منطقه‌ای تبدیل شد.

در سطح ملی، دولت موقت احمد الشرع که تنها چند ماه از تشکیل آن گذشته بود، تلاش کرد با اعزام نیروهای امنیتی و ارتش به سویدا، اقتدار خود را تثبیت کند؛ اما این تلاش از نظر نظامی و سیاسی به شکست انجامید. نیروهای دولتی نه تنها نتوانستند کنترل اوضاع را به دست گیرند، بلکه متهم به نقض حقوق شهروندان دروزی شدند؛ اتهامی که باعث شد بحران مشروعیت دولت جدید تشدید شود. مقاله‌ی تحلیلی خضر خضور^۲ این نکته را برجسته می‌کند که برخورد دولت با بحران، بر مبنای الگوی «بازسازی اقتدار متمرکز به سبک بعثی» بود؛ الگویی که ناکارآمدیش اثبات شده و از آن رو که سبب تشدید قطبی‌سازی هویتی می‌شود، بسیار خطرناک است.

در سطح منطقه‌ای نیز حضور بازی‌گران خارجی بحران را ابعاد تازه‌ای بخشید. اسرائیل که طبق گزارش ۲۳ فوریه ۲۰۲۵ الجزیره^۲، پیش‌تر خواهان خلع سلاح کامل جنوب سوریه شده بود، حملات هوایی گسترده‌ای علیه وزارت دفاع در دمشق و مناطقی نزدیک کاخ ریاست‌جمهوری انجام داد. این حملات هرچند با توجیه «حمایت از جامعه‌ی دروزی» انجام شد، اما در واقع بخشی از سیاست کلان اسرائیل برای تثبیت نفوذ در جنوب سوریه بود. سیاستی که بر منطق «مرزهای انعطاف‌پذیر» استوار است؛ یعنی ایجاد منطقه‌ای بدون حاکمیت واحد و با ترتیبات محلی شکننده که منافع قدرت‌های خارجی را تامین کند. به موازات این روند، آمریکا نیز میانجی‌گری کرد و خواهان پایان فوری درگیری شد. هرچند ابهام در پیام‌های دیپلماتیک واشنگتن به دمشق، سبب سوءبرداشت رهبری سوریه از چراغ سبز احتمالی شد.^۴

پیامد اصلی این تحولات، تشدید قطبی‌سازی هویتی بود. شیخ حکمت الحجری، رهبر مذهبی برجسته‌ی دروزیان، از سوی رسانه‌های دولتی به «خائن» و «عامل هرج و مرج» متهم شد. اما این رویکرد دوگانه‌ی «میهن‌پرست در برابر خائن»، این واقعیت پیچیده‌ی اجتماعی جنوب سوریه که در فقدان امنیت پایدار و خدمات دولتی، در دهه‌ی گذشته جامعه‌ی دروزی عملاً با خلأ قدرت روبه‌رو بوده و فضا برای نفوذ تدریجی اسرائیل در منطقه فراهم شده، را نادیده گرفت.

بنابراین، بستر تاریخی بحران سویدا را می‌توان در ترکیب دیرینه‌ی شکاف‌های محلی، ضعف ساختاری دولت در دوره‌ی گذار، و ورود بازیگران خارجی (به‌ویژه اسرائیل) دید که برآیندشان موجب گسترش سریع یک نزاع محدود به بحرانی فراگیر شد. بحرانی که هم ثبات دولت موقت دمشق را تهدید کرد و هم کل چشم‌انداز بازسازی دولت-ملت در سوریه‌ی پس از اسد را زیر سوال برد.

از اسرائیل و آمریکا گرفته تا ترکیه و اردن، همگی در روند حوادث دخالت کردند و هر یک کوشیدند از این بحران برای بازتعریف حوزه نفوذ خود در جنوب سوریه بهره گیرند.

نخست باید به نقش اسرائیل اشاره کرد. نتانیاهو در فوریه ۲۰۲۵ آشکارا اعلام کرد که حضور نیروهای دولت جدید سوریه در جنوب دمشق (شامل قنیطره، درعا و سویدا) قابل قبول نیست و این منطقه باید «کاملاً غیرنظامی» بماند.^۲ این موضع‌گیری هر چند تحت لفاظی‌هایی نظیر «منطقه‌ی حایل» میان جولان اشغالی و خاک سوریه پوشانده شود، اما در چارچوب سیاست اسرائیل برای گسترش سنخ استعمارگری خاص آن دولت مفهوم پیدا می‌کند. این سیاست که پس از سرنوشتی بشار اسد آغاز شده بود، در جریان بحران سویدا وارد به مرحله‌ای فراتر شد. حملات هوایی اسرائیل به قلب دمشق، وزارت دفاع و حتی اطراف کاخ ریاست‌جمهوری^۳ نشان داد که تل‌آویو آماده است با نقض آشکار حاکمیت سوریه معادلات میدانی را به نفع خود تغییر دهد. هر چند این اقدامات را با شعار «حمایت از دروزیان» توجیه

کرد؛ اما گزارش‌ها^۶ نشان می‌دهد بخش‌هایی از شبه‌نظامیان دروزی که مستقیماً با حمایت اسرائیل عمل کرده بودند، حتی در برابر هم‌کیشان مخالفشان نیز دست به خشونت زده‌اند.

در سوی دیگر، ایالات متحده با وجوهی متناقض ظاهر شد. از یک سو، توماس باراک فرستاده‌ی ویژه آمریکا، در دیدارهای علنی و خصوصی بر ضرورت «یک‌پارچگی سرزمینی سوریه» تاکید کرد و مخالف ایجاد مناطق خودمختار بود؛ از سوی دیگر، هنگامی که ارتش سوریه متهم به کشتار دروزیان شد و اسرائیل حملات خود را آغاز کرد، واشنگتن عقب نشست و از «سوء تفاهم» سخن گفت. این ابهام دیپلماتیک نه تنها اعتماد دمشق را سلب کرد، بلکه فرصت را در اختیار اسرائیل گذاشت تا ابتکار عمل را در دست گیرد.

ترکیه نیز در این میان به‌طور غیرمستقیم نقش دارد. همان‌گونه که گزارش دلی صباح اشاره می‌کند، یکی از اهداف اسرائیل از بی‌ثبات کردن جنوب سوریه، جلوگیری از ورود ترکیه به فرآیند بازسازی ارتش سوریه است. ترکیه پس از سقوط اسد کوشیده است تا در قالب توافقات با آمریکا و کشورهای خلیج فارس، سهمی در بازسازی ساختار نظامی سوریه داشته باشد. حملات اسرائیل به پایگاه T4 در حمص دقیقاً در راستای تلاش برای سد نفوذ ترکیه و جلوگیری از تبدیل آن به بازی‌گر تعیین‌کننده در سوریه‌ی جدید ارزیابی می‌شود.

اردن نیز به‌طور فزاینده‌ای نگران پیامدهای بحران است. پیش‌تر، اردن بارها نسبت به حضور ایران و حزب‌الله در جنوب هشدار داده بود.^۷ در ماه‌های منتهی به بحران سویدا، آمان حتی دست به اقداماتی پیش‌دستانه زد و شبکه‌های قاچاق مواد مخدر در خاک سوریه را هدف قرار داد. با این حال، موج تازه‌ی خشونت و جابه‌جایی هزاران غیرنظامی بدوی به سمت استان درعا، تهدیدی مستقیم برای ثبات داخلی اردن به شمار رفت؛ از این رو، اردن در زمینه‌ی مذاکرات آتش‌بس به صورت فعالانه وارد شد.

نتیجه‌ی این مداخلات، شکل‌گیری ژئوپولیتیک جدیدی در جنوب سوریه است؛ دولتی ضعیف در دمشق که توان اعمال اقتدار مرکزی ندارد. اسرائیلی که با تکیه بر حملات هوایی و حمایت از گروه‌های محلی، نفوذ خود را گسترش می‌دهد. ترکیه‌ای که به دنبال سهمی در بازسازی ارتش سوریه و اردن که درگیر تهدیدهای مرزی و بحران مواد مخدر است. این هم‌زمانی تضادها نشان می‌دهد که جنوب سوریه به میدان برخورد منافع متناقض قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی بدل شده است.

بحران سویدا بافت شکننده‌ی جامعه سوریه را بیش از پیش فرسود. گزارش‌های میدانی از منابع مختلف نشان می‌دهد که هم بُعد انسانی فاجعه گسترده بود و هم پی‌آمدهای اجتماعی آن بلندمدت خواهد بود.

در بعد انسانی، آمارها تکان‌دهنده است. براساس گزارش ۲۱ جولای رویترز، شبکه حقوق بشر سوری دست‌کم ۵۵۸ کشته و ناظران محلی بیش از هزار کشته در

استان سویدا ثبت کرده‌اند. هزاران غیرنظامی بدوی، از جمله زنان و کودکان، به‌طور سازمان‌یافته از شهر سویدا و روستاهای اطراف آن به استان درعا منتقل شدند. سازمان ملل اعلام کرد که دست‌کم ۹۳ هزار نفر در پی این بحران آواره شدند.^۸ تصاویر و ویدیوهای منتشرشده از خیابان‌های سویدا، اجساد روی زمین و کیسه‌های جسد در حیاط بیمارستان، نشان از عمق فاجعه دارد. روایت‌های شاهدان عینی، از جمله بدویانی که در شهر شهبای قتل عام بستگانشان را گزارش دادند، و نیز شهادت فعالان دروژی که از «کشتار در خیابان‌ها و خانه‌ها به نام دولت» سخن گفتند، بعد تراژیک بحران را آشکارتر می‌کند.

همان‌گونه که پیش‌تر نیز اشاره شد، بحران سبب تشدید قطبی‌سازی هویتی شد. دروزیان، که پیش‌تر به‌عنوان بخشی از «بافت ملی سوریه» شناخته می‌شدند، پس از درگیری‌ها با دوگانه‌ای دردناک مواجه شدند. بخشی از جامعه به هم‌کاری با دمشق و دفاع از هویت ملی تمایل داشت، در حالی که بخش دیگر به دلیل نقض کرامت و تحقیر رهبران مذهبی‌شان (مانند تراشیدن سبیل جوانان و تحقیر نمادهای افتخار دروژی) اعتماد خود به دولت موقت را از دست داد. این وضعیت به بحران عمیق اعتماد میان دولت و جامعه دروژی منجر شد.

از سوی دیگر، روایت‌های مربوط به خشونت‌های سیستماتیک علیه غیرنظامیان عرب بدوی (از آتش زدن خانه‌ها گرفته تا گزارش‌های متعدد درباره تجاوز و نمایش اجساد در میادین) موجب بسیج قبایل بدوی سراسر سوریه شد.^۶

این بسیج به معنای انتقال نزاع از سطح محلی به سطح ملی بود، زیرا هزاران جنگ‌جوی بدوی مسلح برای انتقام وارد سویدا شدند. همین روند، خطر تداوم چرخه‌ی خون‌خواهی و انتقام‌جویی را به یکی از تهدیدهای اصلی آینده‌ی سوریه بدل کرد.

این بحران همچنین اثر مستقیمی بر ساختار دولت و مشروعیت آن داشت. احمد الشرع رئیس‌جمهور موقت، تلاش کرد در سخنرانی‌هایش بر «حقوق برابر درویشان» تاکید کند و مسولیت فجایع را به گردن «گروه‌های یاغی» اندازد؛ اما افکار عمومی (چه دروزی و چه بدوی) دولت را شریک مستقیم یا غیرمستقیم خشونت دانست.

پیامد دیگر بحران، تقویت اقتصاد سایه و خشونت به‌عنوان شیوه‌ی زیست اجتماعی خواهد بود. اقتصاد منطقه در دوران اسد به‌شدت به حواله‌های خارجی، قاچاق و تجارت مواد مخدر (به‌ویژه کاپتاگون) وابسته شده بود. با فروپاشی اعتماد اجتماعی و گسترش شبه‌نظامی‌گری، احتمال تشدید این روند وجود دارد. امکان وابستگی گروه‌های مسلح دروزی و بدوی، به قاچاق، اقتصاد غیرقانونی و حمایت‌های مالی خارجی برای تامین مالی خود وجود دارد و این امر در لحظه‌های بحرانی دیگر، بازتولید خشونت را تضمین می‌کند.

برآیند تمامی گزارش‌ها و تحلیل‌ها نشان می‌دهد که بحران سویدا نقطه‌ی عطفی در روند بازسازی سوریه‌ی پس از سقوط اسد است. این بحران، افزون بر

آشکار ساختن ضعف ساختاری دولت موقت دمشق، نشان داد که نیروهای امپریالیستی از هرگونه تصور بازگشت به مدل «دولت متمرکز» ممانعت به عمل می‌آورند. خشونت‌های تابستان ۲۰۲۵ ثابت کرد که جنوب سوریه (همانند سواحل، شرق و شمال) وارد مرحله‌ای از «کثرت مراکز قدرت» شده است. هر منطقه بر اساس شبکه‌ای از بازی‌گران محلی، شبه‌نظامیان مسلح و حامیان خارجی اداره می‌شود و دولت مرکزی قادر به اعمال اقتدار یک‌پارچه نیست.

از بعد راه‌بردی، اسرائیل بیشترین بهره را از این وضعیت برده است. با استفاده از بحران سویدا، تل‌آویو توانست به واشنگتن بقبولاند و به دمشق تحمیل کند که جنوب سوریه باید به‌عنوان منطقه‌ای غیرنظامی و تحت نظارت اسرائیل باقی بماند. حملات مستقیم به دمشق به نوعی بازتعریف «خطوط قرمز» بود. اسرائیل عملاً نشان داد که حاضر است هرگونه تلاش دمشق برای بازگشت اقتدار به جنوب را با حمله‌ی مستقیم پاسخ دهد.

هم‌راه با اسرائیل، ایالات متحده در موقعیتی به ظاهر مبهم، اما چنانچه در پی خواهد آمد، کاملاً هدف‌مند، باقی مانده است. دولت ترامپ (که در مه ۲۰۲۵ با احمد الشرع دیدار کرد) کوشید از دولت موقت حمایت کند؛ اما در عمل زمینه‌ساز تلاش اسرائیل برای تسلط بر جنوب سوریه شد. نتیجه‌ی چنین روندی، تکرار همان الگوی قدیمی است که با ایجاد ابهام دیپلماتیک، زمینه را برای بحران‌های تازه فراهم کرده و دمشق را در موقعیت ضعف و کنترل دائمی قرار می‌دهد.

با گذار از قرائت‌های رسانه‌ای جریان اصلی، بحران سویدا را باید در چارچوب تضادهای ساختاری سرمایه‌داری پیرامونی، نقش امپریالیسم و مکانیسم‌های بازتولید سلطه‌ی طبقاتی تحلیل کرد. خوانش‌های (نئو)لیبرالی و سیاست‌محور، معمولاً بر روایت‌های متظاهران‌ه‌ی «حمایت از اقلیت‌ها»، «دولت ضعیف» یا «مداخلات بشردوستانه» می‌چرخند؛ اما با ژرف‌نگری در فاجعه‌ی مذکور، می‌توان آن را به منزله‌ی اصطکاک قرارگیری یک عضو پیش‌تر ناساز (تحریر الشام) در تمامیت سرمایه‌ی جهانی برشمرد که این روند در نهایت موجب از دست رفتن توان اجتماعی فرودستان می‌شود. دولت موقت سوریه به رهبری احمد الشرع سازه‌ای است که بر ویرانه‌های دولت بعثی و با فشار ترکیب پیچیده‌ای از امپریالیسم آمریکا، مداخلات اسرائیل و ترکیه و رقابت‌های منطقه‌ای بنا شده است. این دولت برای سلب امکان رهایی اجتماعی پدیدار شده و هر چند تضادهایش با اسرائیل ممکن است برایش منجر به مخاطرات وجودی شود؛ اما از آن‌جا که شکلی تازه از دولت وابسته است که نقش تاریخیش بازتولید نظم جهانی سرمایه از طریق کنترل مرزها، تضمین امنیت برای سرمایه‌های خارجی و مهار نیروهای مردمی است، نگه داشتنش برای نیروهای امپریالیستی ضروری شمرده می‌شود.

در سطح منطقه‌ای، بحران سویدا نمونه‌ای برای لاینفک بودن امپریالیسم و سرمایه‌داری جهانی است. اسرائیل با منطق «مرزهای انعطاف‌پذیر» و سیاست بی‌ثبات‌سازی جنوب سوریه، شکستن پیوستگی اجتماعی و سیاسی برای تضمین جریان آزاد سرمایه و امنیت بازارهای خود را انجام می‌دهد که در عمل همان کاری

است که سرمایه‌ی جهانی در سطح کلان خواهان تحققش می‌باشد. حملات به دمشق و بمباران وزارت دفاع، صرف نظر از واپس‌رانی نیروهای نظامی سوریه، تثبیت هژمونی اسرائیل و به تبع آن، ایالات متحده آمریکا نیز بود که در کم‌ترین حالت ممکن، امپریالیسم آمریکا از قَبَلِ چنین هژمونی‌ای می‌تواند بازسازی دولت کنونی را کنترل کند. این یکی از بنیادهای امپریالیستی است که در بیان لنین تحت عنوان پیوند قدرت نظامی با سرمایه‌ی انحصاری برای کنترل مناطق استراتژیک مطرح شد.

ترکیه و اردن نیز در این بازی نقش‌هایی مکمل یا شاید متناقض ایفا می‌کنند؛ اما در نهایت همه باید (حتا به صورت تصنعی هم که شده) خود را با چارچوب سرمایه‌داری جهانی وفق دهند که این خود گواهی بر وجود تناقضات درونی سرمایه‌داری است. ترکیه در پی سهم خود در بازسازی ارتش و اقتصاد سوریه است و اردن به‌عنوان دولت حاشیه‌ای، تلاش می‌کند با هم‌دستی یا مخالفت مقطعی، مرزهای خود را در برابر قاچاق و بحران انسانی حفظ کند. در همه‌ی این موارد، مساله‌ی اصلی فرودستان (یعنی کارگران، دهقانان و آوارگان) به حاشیه رانده می‌شود و اولویت به بازتوزیع حوزه‌های نفوذ و رانت‌های منطقه‌ای (بخوانید نفوذ کشورهای خارجی) اختصاص می‌یابد.

پیامد اجتماعی بحران (قطبی‌سازی هویتی و فرقه‌ای) خود بخشی از منطق سلطه‌ی سرمایه در جوامع چند هویتی است. وقتی روابط تولید در چارچوب بحران دایمی و اقتصاد سایه (قاچاق، حواله، مواد مخدر) بازتولید می‌شوند، هویت‌های

فرقه‌ای به ابزاری برای سازمان‌یابی اجتماعی بدل می‌گردند. خشونت علیه دروزیان یا بدوی‌ها را نباید به «نفرت‌های کهن» نسبت داد؛ این خشونت‌ها محصول ساختارهایی است که در غیاب نهادهای طبقاتی مستقل (اتحادیه‌ها، شوراهای سازمان‌های کارگری و...) هویت‌های خُرد یا برساخته را به تنها ابزار بقا بدل می‌کنند. چرا که بدون سازمان‌یابی طبقاتی و تصرف قدرت سیاسی، توده‌ها همواره قربانی تقسیمات برساخته می‌شوند.

شاید بتوان بحران سویدا را به عنوان آینه‌ی تمام‌نمای وضعیت سوریه و کل خاورمیانه در نظر گرفت. جغرافیایی که در آن سرمایه‌ی جهانی برای بازتولید سلطه‌ی خود به سیاست‌های فرقه‌ای، تجزیه‌ی سرزمینی و جنگ‌های نیابتی متوسل می‌شود. پروژه‌ی «بازسازی» که امروز از سوی غرب و متحدان منطقه‌ای تبلیغ می‌شود، در واقع چیزی جز بازتولید اشکال جدید سلطه‌ی طبقاتی و امپریالیستی نیست. آنچه غایب است، پروژه‌ی رهایی‌بخش سوسیالیستی است که بتواند هویت‌های خُرد را در افق طبقاتی و انترناسیونالیستی ادغام کند.

منابع:

- 1- Al-Khalidi, Suleiman. (2025, July 14). *More than 30 killed in sectarian clashes in Syria's Sweida, interior ministry says*. Reuters.
- 2- Khaddour, Kheder. (2025, July 22). The Syrian State After Suwayda. Carnegie Endowment for International Peace – Diwan Blog.
- 3- Al Jazeera. (2025, February 23). Israel won't allow Syria military forces south of Damascus: Netanyahu.
- 4- Azhari, Timour; Al-Khalidi, Suleiman; Gebeily, Maya. (2025, July 19). Exclusive: Syria believed it had green light from US, Israel to deploy troops to Sweida. Reuters.
- 5- Al-Khalidi, Suleiman. (2025, July 21). *Bedouin civilians leave Syria's Sweida as tense truce holds*. Reuters.
- 6- BBC News. (2025, July 16). *US says 'specific steps' agreed to end Syria violence after Israeli strikes hit Damascus*.
- 7- Görücü, Kutluhan. (2025, July 21). *Violence in Suwayda: What does mobilization of Israeli-backed Druze militias aim for?*. Daily Sabah.
- 8- Reuters. (2025, July 21). *Bedouin civilians leave Syria's Sweida as tense truce holds*. Reuters.

روزنامه

منتشر شده در صفحه ۳ از شماره ۱/۳ **روزنامه**

پنجشنبه ۲۰ شهریور ۱۴۰۴، ۱۱ سپتامبر ۲۰۲۵

این شماره برآمده از هم‌کنشی هسته‌ی خوانداری-نوشتاری **روزنامه** بوده و مسولیت هر نوشتار، نخست بر عهده‌ی سردبیر، سپس نگارنده و سپس‌تر، تمام اعضای این هسته می‌باشد. اعضای هسته‌ی خوانداری-نوشتاری **روزنامه**:

رویا آبادی، سیما حسینی، شاهرخ احمدزاده، نازیلا مشکوری

سردبیر: محمدرضا کریمی

سایت:

www.Ruzname.org

ایمیل:

RUZNAME2@gmail.com

اینستاگرام:

https://www.instagram.com/ruzname_2

تلگرام:

https://t.me/RUZNAME_2

یوتیوب:

<http://www.youtube.com/@Ruzname-2>

کلاب هاوس:

<https://www.clubhouse.com/house/روزنامه>